

## بیانیه تحلیلی در مورد بحران جاری و وظایف کمونیست‌های انقلابی

با تقلب در انتخابات و کودتای یک جناح علیه دیگری، بحران مشروعیت بی سابقه ای گریبانگیر جمهوری اسلامی شده و موجب رشد جهش وار روحیه انقلابی در میان توده های مردم شد. این اوضاع با همه تناقضات و پیچیدگی هایش می تواند به یک اوضاع انقلابی تکامل یابد. اما در مقابل تبدیل آن به یک اوضاع انقلابی سدها و موانع بسیار مهمی قرار دارد که کمونیست های انقلابی باید با جدیت به آن پرداخته و هر چه در توان دارند برای حل معضلات به کار برند. فرصت مهمی برای پیشروی جهش وار مبارزه طبقاتی به سوی یک انقلاب واقعی بدست آمده اما همه چیز وابسته به نیروی سازمان یافته کمونیستی و انقلابی است. پیشاپیش روشن بود که هنگام انتخابات ریاست جمهوری با اوضاع داغی روبرو خواهیم شد. اما هیچ کس تصور نمی کرد که ابعاد بروز آن به این شکل و تا این حد گسترده و خونین باشد. عوامل گوناگون و کاملاً متضادی در سطح ملی و بین المللی در شکل گیری این ترکیب داغ عمل کرد. برخی ها، از این که مناظره های میان کاندیداهای ریاست جمهوری و تقلب احمدی نژاد و کودتای انتخاباتی او چکاننده امواج مبارزه و مقاومت انقلابی مردم شد، چندان خوشحال نیستند و حتا نسبت به ماهیت انقلابی شورش مردم علیه ارتجاع، ابراز شک و تردید می کنند. اما هیچگاه در تاریخ، اوضاع انقلابی به صورت شسته و رفته ظهور نکرده است. در کدام انقلاب، صف آرائی طبقاتی آنقدر خالص و ناب بوده که در یک طرف بورژوازی و مرتجعین و در طرف دیگر پرولتاریا و متحدینش صف کشیده باشد. اقشار و طبقات مردمی با توهومات خود وارد انقلاب می شوند و اغلب اوقات در ابتدا، صفوف مردم و مخالفین ارتجاعی درهم برهم است.

واقعیت این است که انشقاق بی سابقه در میان "بالائی ها" (که خود بیان این بود که دیگر به شکل سابق قادر به حکومت کردن نیستند)؛ چکاننده آن شد که "پائینی ها" منفجر شوند. اما انفجار پائینی ها بر مبنای تضادهای حاد طبقاتی و اجتماعی و بر بستر نگرته عمیق از جمهوری اسلامی رخ داد. تضادهای درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، از یکسو زیر فشار غلیان خشم مردم حاد شد و از سوی دیگر، هنگامی که به یک نقطه اوج رسید، به نوبه خود آتشفشان خشم مردم را فعال کرد. مردم از این شکاف که رژیم را تضعیف کرد، سود جستند و در خیابان ها بهم پیوسته و حملات خود را علیه نظام آغاز کردند.

طی چند ساله اخیر تضادهای درون رژیم رو به اوج نهاد. بحران مزمن اقتصادی، نارضایتی عمیق اقشار و طبقات گوناگون مردم از این حاکمیت و همچنین فشارهای امپریالیسم آمریکا بر جمهوری اسلامی، مهمترین عوامل حاد کننده تضادهای درون رژیم بودند. جمهوری اسلامی از ابتدا، موجودیت خود را بر این پایه استوار کرد که یک آلترناتیو بنیادگرای اسلامی برای اداره جامعه و در مقابل وابستگی به امپریالیسم است. اما مانند همه دولت های متعارف کشورهای تحت سلطه، جمهوری اسلامی عمیقاً در نظام سرمایه داری جهانی بافته شده است. ویژگی تئوکراتیک (دینی) این دولت، دیگر نه در عرصه بین المللی و نه داخلی، قادر به حفظ و تحکیم آن نیست. بنابراین، دعوای درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی محدود به دعوای دو باند مافیائی قدرت و ثروت نیست. بلکه چگونه حکومت کردن، از چه طریقی نظام را حفظ کردن به مرکز اختلافات سیاسی آنان تبدیل شده است. جناحی بر این باور است که اگر اصلاحاتی در ساختارهای حاکمیت جمهوری اسلامی نکنند، این نظام فرو می پاشد. جناحی دیگر، اینگونه اصلاحات را آغاز فروپاشی نظام می داند. این اختلاف سیاسی از دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد بطور مدام حادتر شده است.

### دو تضاد، دو محرک

آتشفشانی که در ایران سر باز کرده، بیان کارکرد تضاد اساسی عصر سرمایه داری یعنی تضاد میان تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی در سطح جهانی است. این تضاد است که بر تضادهای درونی همه کشورهای جهان تاثیر تعیین کننده می گذارد و سرنوشت این جوامع را از اعماق به یکدیگر متصل می کند. این تضاد هر بار از دهانه آتشفشان این یا آن کشور منفجر می شود.

اما اگر در چارچوبی مشخص تر به اوضاع بنگریم می بینیم که اوضاع کنونی را دو تضاد یا دو محرک مهم شکل می دهد: تضاد بین اکثریت توده های مردم با کل نظام حاکم و تضاد بین مرتجعین حاکم. این دو تضاد (یا این دو محرک) در هم تداخل کرده و اوضاع را در مجموع شکل می دهد. فرصتها برای یک تغییر انقلابی رادیکال، در محرک اول، یعنی تضاد اکثریت مردم با نظام حاکم نهفته است. اما محرک دیگر نیز تاثیرات خود را بر روند اوضاع می گذارد و در عین آنکه نظام را تضعیف کرده و دست مردم را در ضربه زدن به رژیم بازتر می کند اما منبع ایجاد توهم در میان توده های مردم در مورد ماهیت این دعواها و ماهیت و خصلت جناح ها (بخصوص جناح اصلاح طلب) نیز هست.

یکی از تفاوت های مهم اوضاع کنونی با اوضاع انقلابی سال ۵۷ در این است که بحران انقلابی ۵۷ بر پایه تضاد مردم با حکومت شاه شکل گرفت و آغاز شد. در ابتدا هیچ جناحی از حکومت در جنبش حضور نداشت و حتی نیروهای ارتجاعی اسلامی نیز هنوز مهار و کنترلی بر آن نداشتند. اما در خیزش ضد رژیمی که امروز به راه افتاده، از همان ابتدا جناحی از حکومت حضور قدرتمند دارد. البته، به موازات حاد شدن اوضاع، مهار و کنترل این خیزش در ابعاد مهمی از دست اینان خارج شد. "سکوت سبز" به ناگهان جای خود را به غرش های شبانه ی مردم داد. اشکال مسالمت آمیز به زد و خوردهای خونین با نیروهای نظامی جمهوری اسلامی تکامل یافت. صحنه بیشتر و بیشتر به اشغال جوانان رادیکال انقلابی وابسته به طبقات متوسط و زحمتکش در آمد و آفازاده های ناراضی، از این صحنه ها کنار کشیده و حتا راهی دیار غرب شدند. اما خیال واهی است که فکر کنیم تجزیه سیاسی و طبقاتی این موج، به طور خودبخودی صورت خواهد گرفت. در واقع بدون دخالت گری کمونیستها در این اوضاع، بدون تلاش برای استقرار یک رهبری کمونیستی انقلابی حداقل در میان قشری از زنان و جوانان و کارگران پیشرو؛ همین توده های جان فشان و رادیکال می توانند تبدیل به سرپازان پیاده جناحی از نظام یا نیروهای بورژوائی خلق الساعه دیگر شوند. هم اکنون "اصلاح طلبان" حکومتی و خانواده هایشان در خانه های امن نشسته اند و منتظرند تا در نتیجه جان فشانی های مردم دوباره به قدرت برسند.

به هر میزان آگاهی مردم از ماهیت دعواهای درون هیئت حاکمه افزایش یابد، به همان نسبت تلاش های جناح هائی از هیئت حاکمه برای تبدیل انرژی مردم به پشتوانه خود، به سنگ می خورد. هر اندازه آگاهی مبارزین از نقاط ضعف واقعی و شکننده جمهوری اسلامی و از نقاط قوت خودشان افزایش یابد؛ به همان اندازه از "فقدان رهبری" به هراس نیفتاده و به جای انفعال و دنباله روی از طرح های اصلاح طلبان، با نقشه ریزی و حرکت جسورانه و سریع دست به سازمان دهی آگاهانه صفوف زنان و جوانان و کارگران و سایر زحمتکشان می زنند. اینکه تضادهای درون هیئت حاکمه چه مسیر تکاملی را طی کند قابل پیش بینی نیست. هم امکان سازش و هم امکان درگیری های حاد نظامی و امنیتی میان آنان موجود است. اینان به دلیل احساس خطر از سوی توده های مردم، می توانند اختلافات خود را کنار نهاده و متحد شوند. اما عمر این سازش کوتاه خواهد بود و بطور کلی، سازش میان آنان، بخصوص سازش از نوعی که شکلی از "پیروزی" را به مردم نشان داده و آنان را به خانه ها بازگرداند بسیار مشکل است.

چگونگی تکامل تضاد بین جناحها، به دخالتهای آگاهانه طرفین دعوی درون حکومت، به اراده سیاسی - نظامی هر دو جناح و آزادی ها و محدودیت هایشان در قبال یکدیگر و همچنین به مبارزات رادیکال مردم بستگی دارد. با وجود اینکه اصولگرایان از نظر قدرت نظامی قوی ترند اما به دلیل اختلافات فی مابین و بی پایگی مفرط در میان توده ها دارای انسجام و اراده سیاسی واحدی نیستند. حلقه زندگان دور کودتا - چه آنان که طراحش بودند و چه آنان که تأییدش کردند و آن کسانی که سکوت کردند - با درجه پیشبرد این طرح کودتایی اختلاف دارند. مضافاً، محاسباتشان مبنی بر اینکه دولت های قدرتمند جهان آنان را برسمیت خواهند شناخت، درست از آب در نیامد و در واقع توسط رشد مبارزات توده ای در هم ریخت.

از سوی دیگر، جناح اصلاح طلب نیز با توجه به نفوذی که در میان مردم کسب کرده است، از نظر سیاسی دست بالاتری دارد. اما عامل "مردم" برای آنها بسیار سیال، متناقض و شکننده است. آنان نیز از مردم می ترسند و همین مسئله اراده سیاسی شان را در مقابل جناح حاکم متزلزل کرده است. آنان فکر می کردند در همان ابتدای راه در سپاه پاسداران شکاف می اندازند اما جناح اصول گرا از قبل تصفیه ها را کرده بود و در همان روزهای اول پس

از تقلب انتخاباتی نیز تصفیه های بیشتری کرد. موسوی با روش خود و با خطاب قرار دادن سپاه و ارتش و بسیج به عنوان برادر، سعی می کند نفوذ خود را در میان آنان افزایش دهد. او نیز مانند همه بورژواها نه فقط از به کار بردن سلاح های خویش می ترسد بلکه وظیفه خود می داند کاری کند که سلاح های رقیب هم دست نخورده باقی بماند. (۱) هم اکنون مذاکراتی میان رفسنجانی این روباه مکار جمهوری اسلامی با مراجع دیگر (و احتمالاً مذاکراتی در زندان با رهبران اصلاح طلب) جریان دارد تا به گونه ای این وضعیت را مهار کنند. اما سازش مقطعی میان آنان مقدمه ای برای درگیری های بزرگتر آتی خواهد بود.

### نقش قدرتهای امپریالیستی بویژه آمریکا

تصمیمات قدرت های امپریالیستی و رقابت میان آنان نیز- بویژه بر نحوه عملکرد جناحهای حکومتی - تأثیر بسزایی دارد. خیزش مردم تمامی محاسبات دولت اوپاما را بر هم زده است. اوپاما برای پیشبرد جنگ های خود در عراق، افغانستان و پاکستان به همکاری نزدیک جمهوری اسلامی نیاز دارد. از هم این رو خواهان مذاکره و سازش با جمهوری اسلامی - بویژه مذاکره مستقیم با خامنه ای به عنوان "مقام رهبری" - بوده است. به این دلیل اوپاما در قبال پروسه انتخابات سیاست "بیطرفی" اتخاذ کرد. اما این "بیطرفی" همراه با قرار و مدارهای مشخص با نمایندگان خامنه ای برای گشودن باب مذاکره بود. به احتمال زیاد کودتاگران با احتساب این گونه مراودات یا خوش خیالی در مورد آن ها، دست به تقلب گسترده انتخاباتی زدند. اما عکس العمل غیر منتظره مردم سیاست اوپاما را بهم ریخت و کودتاگران را به مرز سرنگونی راند. باند احمدی نژاد - خامنه ای می خواستند با به نمایش در آوردن رای زیاد و بدون داشتن رقیب حکومتی در صحنه، باب مذاکرات و رابطه رسمی با آمریکا را بگشایند. این باند علیرغم پشتیبانی مستقیم قدرتهای ارتجاعی سرمایه داری چون چین و روسیه، در این قمار ناگزیر بازنده شد. آنها به عصبانیت توده های مردم کم بها داده و آنان را خس و خاشاک خواندند. از آنجا که ۴ سال پیش نیز در انتخابات ریاست جمهوری تقلب کرده و سکوت خاتمی و اصلاح طلبان را خریده بودند؛ فکر می کردند این بار نیز همان خواهد شد. اما اصلاح طلبان نیز، مرگ خود را دیدند و ناگزیر سکوت خود را شکستند. در اثر خیزش مردم و به زیر سوال رفتن مشروعیت رژیم، فاکتور بین المللی که قرار بود در جهت تثبیت کودتا بکار رود کاملاً به ضد خود تبدیل شد. شورش دلاورانه مردم ایران، همبستگی وسیع مردم جهان را برانگیخت. قدرتهای امپریالیستی بویژه آمریکا مجبور شدند چرخشی در سیاستهای خود صورت دهند. جناح جمهوریخواهان، اوپاما را متهم به حمایت از باند خامنه ای - احمدی نژاد کرد. بخش هائی از هیئت حاکمه آمریکا معتقدند که باید از شورش توده ها علیه ام القراء اسلام، برای تضعیف بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و جهان سود جویند. (۲) بدون شک اوپاما با توجه به بحران اقتصادی جهانی و رقابتهای آمریکا با چین و روسیه محدودیتهای زیادی در اتخاذ چنین استراتژی دارد. علاوه بر این، اوپاما مطمئن نیست که اصلاح طلبان جمهوری اسلامی بتوانند باند اصولگرایان را سرنگون کنند. این نکته ایست که یکی از تحلیل گران نزدیک به کاخ سفید در مصاحبه با تلویزیون الجزیره بیان کرد. هنگامی که خبرنگار علت این ارزیابی را جویا شد وی جواب داد: هنوز ابعاد شورش توده ای به اندازه کافی گسترده نیست و کارگران و دهقانان به صحنه نیامده اند!

در هر حال امپریالیست ها برای تضمین منافع خود مجبورند در رابطه با خیزشی که چهره ایران را کاملاً عوض کرده و محاسبات قبلی شان را درهم ریخته، دخالتگری کنند. بدون شک این امر بر پیچیدگی ها صحنه سیاسی و صف آرای قوای طبقاتی می افزاید و می تواند تبدیل به منبع دیگری برای رشد توهمات از نوعی دیگر (توهم در مورد ماهیت امپریالیست ها و نظام دموکراسی بورژوائی آن ها) در میان افشار گوناگون مردم می شود.

### این موج تازه آغاز شده است!

انباشت خشمی سی ساله، ریزش مشروعیت رژیم در میان اکثریت مردم، ناتوانی رژیم در پیشبرد طرح های سرکوبگرانه، موجب ادامه یابی موج جدید مبارزات مردم خواهد شد. این موج می تواند سریع یا آرام و نامنظم باشد اما با افت و خیز پیشروی خواهد کرد. به هر میزان

که این موج انقلابی، طولانی تر شود، قطب بندی عملی و ذهنی میان افشار پیشروتر و افشار محافظه کارتر مردم بیشتر خواهد شد.

هم اکنون تکامل جهش وار تضاد عمیق میان افشار و طبقات تحت ستم و استثمار با جمهوری اسلامی، در میدان نبرد بازتاب یافته است. بخش های رادیکال، در عمل و در میدان نبرد، تمایز خود را با صف "سبز و الله اکبر" نشان دادند. اما مسئله اینست که هنوز هسته مستحکمی (که بازتاب سیاسی و تشکیلاتی داشته باشد) در میان این صف شکل نگرفته است. تنها زمانی که احساسات عمیق طبقاتی **بخشی** از این افشار رادیکال تر با آگاهی سیاسی انقلابی کمونیستی پیوند خورد و بیان سازمان یافته پدید آید، آنگاه می توان گفت که این بخش از مردم صاحب هسته مستحکم خود شده است. آنگاه می توان گفت که صحنه سیاسی بطور قطع عوض شده است. آنگاه نیروئی کوچک اما فشرده و آگاه و مصمم در میان مردم موجود خواهد بود که بتواند ضمن خنثی کردن تاثیرات حزب مقابل (حزب سبز و الله اکبر) تبدیل به قطب جاذبه و رهبری توده ها شود. جریان سبز، ائتلاف گسترده ای است از جریان های درون حکومتی و ملی- مذهبی ها تا اکثریتی- توده ای ها که در سی سال گذشته نقش پادوئی نظام را داشته اند. اینان مرتباً از طریق شعارها و سمبل ها و طرح خواست ها و روش های مبارزاتی محدود سعی می کنند جایجائی باندها در راس قدرت را به افق سیاسی مردم بدل کنند. اما جوانان و زنانی که بار اصلی نبردهای خونین را بر دوش دارند هنوز آمال و خواست هایشان را بطور آگاهانه بیان نمی کنند. محافل چپ انقلابی در میان کارگران، زنان و دانشجویان و خانواده های زندانیان سیاسی و جان باختگان دهه ۱۳۶۰ که در سال های تاریک سکوت و خفقان، مبارزه علیه جمهوری اسلامی را به طرق گوناگون پیش می بردند باید فعالانه در این اوضاع دخالتگری کنند و افقی بجز آنچه که نیروهای سازمان یافته جریان سبز رواج می دهند، ترسیم کنند. این اوضاع وظایف سنگینی در مقابل کمونیستهای انقلابی قرار می دهد که باید با تمام قوا به آن پردازند.

چشم اندازهای احتمالی مختلفی پیش روی بحران کنونی قرار دارد. سرکوب های خونین، سازش های بزرگ میان دو جناح، یا جنگ داخلی میان آنان یا اوج گیری روحیه انقلابی توده ها و همگانی تر شدن این خیزش، از جمله چشم اندازهایی هستند که در پس درگیری ها و سرکوبهای خیابانی، مذاکرات در دالانهای حکومتی و کریدورهای قدرتهای بین المللی خود را نشان می دهند. بی شک هریک از این چشم اندازها بر صف بندی های طبقاتی و اشکال مبارزه تاثیر می گذارند. همچنین بر چگونگی پیشبرد وظایف پایه ای کمونیستها تاثیرات تعیین کننده دارد. کمونیستهای انقلابی باید هر چه سریعتر با انباشت قوای اولیه در میانه این توفان آماده گذر به دوران های توفانی تر شوند. آنها باید راه حل قطعی و نهایی خود یعنی انقلاب را جلو گذارند. نه فقط در حیطه شعارها (هر چند شعارها هم مهم اند) بلکه در عمل بسیج و سازماندهی توده های انقلابی و سرانجام راه انداختن مبارزه مسلحانه انقلابی توده ای. تنوع گسترده گرایشات طبقاتی که در میدان نبرد در یک صف قرار می گیرند یکبار دیگر به ما نشان می دهد که بدون هژمونی هسته مستحکم پرولتاریا در اردوی گسترده و متنوع "خلق"، راه انقلاب گشوده نخواهد شد.

### خطر عمده: دنباله روی از موج سبز

در مقطع کنونی در میان توده ها گرایشات بورژوائی دست بالا را دارند. دنباله روی از رهبری اصلاح طلبان یا "موج سبز" خطر عمده ای است که امروزه در سطح وسیع با آن روبرو هستیم. لزوماً همه کسانی که به دنباله روی از این موج برخاسته اند طرفدار موسوی نیستند. بسیاری فکر می کنند با تقویت موج سبز زمینه برای تحولات بیشتر فراهم می شود. اما این یک توهم خطرناک است.

در پشت پرده این توهم کماکان توان و نفوذ یک ائتلاف طبقاتی قدرتمند قابل مشاهده است. قدرت اردوی اصلاح طلب فقط ناشی از قدرت اصلاح طلبان حکومتی نیست. بلکه اصلاح طلبان غیرحکومتی نقش تعیین کننده ای در گسترش قدرت و نفوذ موج سبز دارند. در عرصه اجتماعی بورژوازی لیبرال و افشار میانی و مرفه و در عرصه سیاسی نیروهای چپ چون ملی مذهبی ها و اکثریتی- توده ای ها و بخشی از اپوزیسیون "چپ" با موج سبز متحد شده

اند. این قبیل نیروها در صف انتظار برای ادغام در دستگاه دولتی اند تا امتیازاتی حقیر بدست آورند و آن را "آزادی" تمام جامعه قلمداد کنند.

کمونیست ها باید مدام بر این حقیقت تاکید کنند که هر گونه دنباله روی از این یا آن جناح بورژوازی به معنی آغاز مرگ خیزش خواهد بود. امتیاز دادن به موج سبز به معنای دست کشیدن از اهداف و آینده رهائی بخش است. آینده ای که نطفه های آن در دل خیزش اخیر در حال ساخته شدن است. **گفتن حقایق به توده ها و مبارزه با توهماتشان در هنگامه نبرد جرئت زیادی می خواهد اما با اتکاء به آگاهی و پیگیری کمونیستی می توان آن را عملی کرد. شک نیست که این حقایق توسط افشار و طبقاتی که تضادهای عمیق با جمهوری اسلامی دارند جذب خواهد شد و مسلما از سوی کسانی که تضاد آشتی ناپذیر با جمهوری اسلامی ندارند، دفع خواهد شد. این بسیار طبیعی است زیرا مردمی که در صحنه اند به طبقات مختلف تقسیم می شوند.**

پیچیدگی صحنه در این است که کمونیست ها، هم باید از امواج مبارزات مردم حمایت کنند، و هم خلاف جریان آگاهی خودبخودی مردم حرکت نمایند و مسیر حرکت خودبخودی مردم را به سمت درست منحرف کنند؛ به سمتی که به سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و یک انقلاب واقعی منتهی شود.

کمونیست ها وقتی با چنین موج های مردمی روبرو می شوند که مملو از توهم نسبت به شخصیت های ارتجاعی و راه حل های فرمیستی است، نباید گیج شده و جهت گیری استراتژیکی خود را از دست دهند. این قبیل موج ها همواره هست و به اشکال مختلف بازتولید می شود زیرا (باز تاکید می کنیم) صحنه در اشغال طبقات مختلف با گرایشات و دیدگاه های مختلف طبقاتی است و همیشه اینطور خواهد بود.

در چنین شرایط پیچیده ای کمونیست ها باید هم ماتریالیست باشند و هم عزم استراتژیک شان را حفظ کنند. به این معنا که جنبه های متضاد واقعیت و تغییرات سریع و ناگزیر در اوضاع را ببینند و آن ها را در جهت تحقق استراتژی خود بکار بندند. در هنگامه امواج انقلابی فاکتورهای مساعد بیشتر عمل خواهند کرد. در بسیاری مواقع به سرعت توهمات توده ها فرو می ریزد بشرطی که پیشاهنگ به وظایف خود درست عمل کند. هر گونه دنباله روی از توهمات توده ها در چنین شرایطی، هر گونه شانسی را برای تاثیرگذاری بر اوضاع از کف جنبش کمونیستی می رباید.

لنین به درستی تاکید کرد که هر جنبش اجتماعی و حتی هر جنگ ارتجاعی، لزوما نباید همانطور که شروع شده خاتمه یابد. کمونیستها با دخالتگری آگاهانه می توانند مختصات اولیه نبردهایی که آغاز شده را عوض کنند. لنین خود این رهنمود را در دوره جنگ جهانی اول به کار بست. در تیره ترین ایام و غلبه ضد انقلاب و اپورتونیسم بر احزاب کارگری، لنین در مقابل کسانی که می گفتند باید با یکی از طرفین جنگ متحد شد، گفت: خیر! اینطور نیست. وی گفت، می توان و باید خصلت جنگ را عوض کرد و آن را از یک جنگ جهانی ارتجاعی تبدیل به یک جنگ داخلی طبقاتی و انقلابی کرد. این در مورد مبارزات اجتماعی هم صادق است. نبردی را که به صورت جنگ میان مرتجعین شروع شده می توان تبدیل به جنگ واقعی میان مردم با کل نظام حاکم کرد.

این است رویکرد اساسی کمونیست ها به اوضاع کنونی. این سیاست نه تنها از پایه اجتماعی برخوردار است بلکه در مبارزات جاری، این پایه خود را به شکل قدرتمندی نشان داده است. مهم این است که کمونیست ها به عنوان پیشاهنگ در درجه اول خطا نکنند، اشتباهات دوران انقلاب ۵۷ را تکرار نکنند و دنباله روی خودبخودی توده ها نشوند و در درجه دوم کنار ننشسته و تمام تلاش ها و خلاقیت های خود را بکار گیرند تا با توده های رادیکال (بویژه زنان و جوانان) شرکت کننده در این خیزش پیوند برقرار کنند. خشم زنان را بعنوان نیروی مهمی برای انقلاب رها کنند و انرژی رها شده جوانان را با آگاهی پیوند داده و نیرویشان را برای نبردهای طبقاتی دورانساز متشکل کنند.

"مسیر وقایع از پیش ترسیم نشده است؛ تقدیری در کار نیست؛ می شود جهت موج را تغییر داد؛ می شود موج های تازه ایجاد کرد!" (۳) می توان سمت حرکت توده های کارگر و کارکن بخصوص زنان و جوانان را منحرف کرد و به جای موج سبز یک موج سرخ پرولتری سازمان داد. سنوآل کلیدی پیش پای کمونیستها این است که آیا به وظایف پایه ای خود در قبال اوضاع جاری عمل خواهند کرد؟ از شرایط کنونی حداکثر استفاده را خواهند کرد تا افق

جامعه کمونیستی تبدیل به چشم انداز توده ها و استراتژی سیاسی انقلاب دمکراتیک نوین به هدف مبارزاتی شان تبدیل شود؟ آیا کمونیستهای انقلابی قادر خواهند شد با برپایی جنگ انقلابی خلق دولت ارتجاعی را سرنگون کنند و قدرت نوینی تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیشاهنگش شکل دهند که نه تنها رهایی بخشی از بشریت، بلکه رهایی کل بشریت را در دستور کار خود قرار دهد؟

## چه نوع دخالتگری، با چه مضمونی؟

وظیفه کمونیست ها در چنین شرایط خطیری این نیست که صرفا و مرتبا **همین جنبش موجود** را رادیکال تر کنند. آنان باید به حداکثر از این اوضاع استفاده کنند. اما اینکار بدون **خلاف جریان رفتن افق غالب بر توده ها**، ممکن نیست. تبدیل این موج به موجی با کیفیت دیگر کلیدی ترین وظیفه سیاسی در شرایط حاضر است.

دوباره لازم به تاکید است که اوضاع کنونی و حتا جنبش توده ها یک ترکیب متضاد است: بخشی از صف مخالفین رژیم را مرتجعین تشکیل می دهند و می خواهند افق جابجائی باندهای در قدرت را به جنبش توده ها تحمیل کنند؛ افشار بورژوائی خارج از قدرت و خرده بورژوازی مرفه که با افق اصلاح همین نظام بدست خود نظام به میدان آمده اند و خود را متحد طبیعی یک جناح از حکومت می دانند؛ و بالاخره، توده های تحت ستم و استثمار و زنان و مردان آگاه که سوخت و انرژی حرکتشان را تضاد طبقاتی و اجتماعی عمیق با کل این نظام، تامین می کند.

کمونیست ها باید به حداکثر بر این قشر سوم تکیه کرده و خط و رهبری کمونیستی انقلابی را با مبارزات آنان پیوند زنند. هنوز خواسته ها و آمال این قشر انسجام نیافته و دارای تشکل و رهبری حزب انقلابی خود نیستند. اگر این وضع ادامه یابد، آنان سرکوب و سرخورده شده و یا بالاجبار زیر پرچم بورژوازی و در رکاب آن خواهند جنگید. کمونیست ها باید ضمن متحد شدن با پیشروترین افشار شرکت کننده در این خیزش، آنان را از موج غالب جدا کرده و موجی براه اندازند که مدعی بردن جامعه به سوی آینده ای بنیادا متفاوت از وضع موجود باشد. معنای عملی این سیاست چیزی نیست جز اینکه :

"گرایش انقلابی و رادیکال گسترده ای که در بطن این خیزش جریان دارد بیانی آگاهانه و متشکل یابد. آینده این موج مبارزاتی منوط است به اینست که مبارزین انقلابی و کمونیست قادر شوند این قشر کوچک تر اما بسیار پیشروتر را تبدیل به مغز استخوان و ستون فقرات حرکات گسترده مردم کنند. آگاهی این دسته از زنان و جوانان و کارگران نسبت به مبارزه طبقاتی جاری باید افزایش یابد. و نیروی آنان در ساختارهای تشکیلاتی مستقل سازمان یابد تا بتوان مراکز سیاسی و تشکیلاتی مستقل از جناح های حکومتی را برای حرکات گسترده مردم بوجود آورد. این امر نه تنها از زاویه گذر از پیچ و خمهای سیاسی این جنبش و کسب آمادگی برای ورود به نبردهای خونین و تعیین کننده با دشمن ضروریست بلکه برای رویارویی با افت و خیزهای ناگزیر خیزش لازم است." (۴)

در چنین شرایطی نباید درک محدودی از جذب و سازماندهی نیروها داشت و فکر کرد که در حاشیه این خیزش می توان عده ای را به خود جلب و متشکل کرد. از موج های خروشان و توفانی نمی توان با کاسه، آب برداشت. کمونیست ها به اندازه ای که بتوانند بر صحنه سیاسی در کلیت خود تاثیر گذاشته و آن را به سوئی دیگر بچرخانند؛ قادر به جذب توده های پیشرو خواهند شد.

تنها با این جهت گیری استراتژیک است که می توان رهنمودهای سیاسی تاکتیکی صحیح و مناسب را در هر مرحله، مقطع و لحظه خاص فرموله کرد و اشکال مناسب مبارزه و فرم های صحیح تشکیلاتی را اتخاذ کرد. سیاست های تاکتیکی و اشکال مبارزاتی و فرم های تشکیلاتی که به این استراتژی خدمت نکنند یا آنرا در خود منعکس نسازند، سیاست ها و تاکتیک های کمونیستی نیستند.

مردم در درجه اول نیاز به رهبران انقلابی دارند که افق، آینده و سیاست های روشن و بنیادا متفاوت از رهبران ارتجاعی و بورژوا را جلوی روی آنان قرار دهند. در عین حال کمونیست ها نیز به مردم انقلابی در صحنه نیاز دارند تا درد بزرگی که بواسطه شکست و سرکوب بوجود آمده را درمان کنند و سریعا صفوف خود را با پیشروترین و مبارزترین فرزندان پرولتاریا و خلق پر

کنند. هر اندازه این امر موثرتر و سریعتر پیش رود، بر توانایی کمونیست ها در تاثیر گذاری بر اوضاع کلی و تعیین تاکتیک های صحیح افزوده خواهد شد. سنوال فوری امروزی این نیست که چه زمانی طبقه کارگر و حزب پیشاهنگش مهر رهبری کمونیستی را بر خیزش کنونی خواهد زد. سنوال این است که چه سیاستی باید اتخاذ شود، چه اعمالی باید صورت گیرد که جنبش کمونیستی هر چه سریعتر در چنین موقعیتی قرار گیرد. کمونیست ها در مقطعی از تاریخ قرار دارند که به قول مائو تسه دون فاصله میان هر نبرد و استراحت کمتر و کمتر می شود. بدون نبردهای بی استراحت نمی توان مصالح لازم برای پیشبرد انقلاب پرولتری را فراهم کرد.

## طرح کمونیسم علمی یک ضرورت است!

در هر بحران و خیزش انقلابی، بیش از هر زمانی اذهان پیشروان جامعه به گرد این سوال می چرخد که چه جامعه ای با چه مختصاتی می خواهیم؟ و آن را چگونه بدست خواهیم آورد؟ این دوره ها بهترین فرصت و عاجلترین زمان برای تبلیغ و ترویج **ضرورت و امکان** مبارزه برای انجام انقلاب دموکراتیک نوین، استقرار دولت دموکراتیک نوین بعنوان گام ضروری برای ایجاد جامعه سوسیالیستی است. در چنین اوضاعی، با کنار زدن افکار و اوهام مذهبی و آموزش واقعیات جامعه و جهان آنگونه که هست، می توانیم مبارزین تازه به میدان آمده را به سرعت به این درک علمی برسانیم که زندگی بشر تا ابد بر پایه نظام سرمایه داری، تولید و بازتولید نخواهد شد و نباید بشود. در سی سال گذشته، جنبش کمونیستی ما ضربات بزرگی خورد و تضعیف شد. اما امروز نسل جدیدی از مبارزین پا به صحنه گذاشته است که با جذب تئوری های کمونیستی می تواند جنبش کمونیستی را بسیار پیشروتر، قدرتمندتر و بالنده تر از گذشته بنا کند. از این رو باید نهایت تلاش خود را بکار گیریم تا علم کمونیسم را در میان این مبارزین رواج دهیم و جسورانه به تبلیغ و ترویج این حقیقت بزرگ بپردازیم که کمونیسم نه تنها یک اتوپی نیست بلکه ضرورت زمانه است و کارکرد نظام سرمایه داری مرتبا مصالح تحقق آن را فراهم می کند. همینکه زنان، این برده ترین بردگان، از ابتدای تاسیس جمهوری اسلامی در مقابل این نظام بغایت ارتجاعی چون سرو ایستادند و امروز پیگیرترین عناصر صحنه نبردند، بهترین نشانه آن است که این جهان و دردهای بیشمار آن راه حل کمونیستی می طلبد. زیرا زنان تنها قشر اجتماعی اند که فرودستی شان در نظام های اجتماعی مصادف با ظهور جامعه طبقاتی بود و محو کامل تمایز میان مرد و زن در صحنه روابط اجتماعی و در افکار، مصادف با محو تمایزات طبقاتی و ظهور جامعه کمونیستی خواهد بود. تا آن زمان مبارزه زنان برای رهائی موتور محرکه پیشروی جامعه خواهد بود.

نظام سرمایه داری در سطح ایران و جهان، نه تنها تبدیل به نظامی آدمخوار شده بلکه در حال نابودی کره زمین نیز هست. مردم جهان برای از بین بردن سرمایه داری نیازمند پیشبرد انقلابات سوسیالیستی هستند. اما این انقلابات نمی توانند عینا تکرار انقلابات سوسیالیستی قرن بیستم باشند. مختصات جوامع سوسیالیستی آینده باید، با استفاده از درس های تجربه قرن بیستم و دانش عظیمی که از آن زمان تا کنون بشر کسب کرده است؛ بر پایه ای بسیار علمی تر و غنی تر از گذشته، از نو ترسیم شود. از این رو نیاز به جمع بندی علمی و نقادانه از آن تجارب است. این امر نه تنها یک مولفه مهم برای وحدت جنبش کمونیستی است بلکه برای طرح زنده آلترناتیو جامعه آینده در میان زنان و مردان مبارز، ضروری است.

شک نباید داشت که آینده جامعه ما به خط و عملکرد کمونیست های انقلابی وابسته است.

**اذهان مردم را نسبت به ماهیت موج سبز روشن کنیم!**  
**شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را فراگیر کنیم!**  
**ستادهای فرماندهی مبارزات توده ای را در عرصه های مختلف سازمان دهیم!**  
**پرچم سرخ کمونیسم را برافرازیم و پیشروترین ها را حول آن متشکل کنیم!**  
**مختصات قدرت نوین انقلابی مورد نیاز توده ها را تبلیغ و ترویج کنیم!**

## برای رسیدن به سیاست واحد، اراده و عمل واحد در جنبش کمونیستی ایران تلاش کنیم!

### کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست) ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹

#### منابع:

- ۱ - به نقل از نبردهای طبقاتی در فرانسه، اثر کارل مارکس
- ۲ - مقاله "قرآن و صندوق رای" نوشته ر. م. گرچت  
The Koran and the Ballot Box—By: Reuel Marc Gerecht
- ۴ - به نقل از اطلاعیه شماره چهار حزب ما در مورد وقایع اخیر به نام "بحث بعد از...؟"
- به نقل از اطلاعیه شماره دو حزب ما در مورد وقایع اخیر به نام "آینده در مشت ماست اگر درست بچنگیم!"

#### ضمیمه

### سخنی در باره برخی گرایش‌های زیانبار در جنبش چپ در برخورد به اوضاع جاری

اگر چه گرایش خطرناک عمده در اوضاع کنونی دنباله روی از اوضاع و از گرایش‌های غالب در میان توده هاست. اما بطور کناری ما با گرایش‌های مضر دیگری هم در جنبش چپ روبرو هستیم. عده ای از اینکه خیزش کنونی بی خبر آمد و از قبل کارت دعوت برای آنان نفرستاد، ناراضی هستند. بسیاری از اینکه واقعیات جاری با تصویر ناب و خالصی که آنان از مبارزه طبقاتی در ذهن خود ساخته بودند منطبق نیست راحت نیستند. این گرایش عمدتاً بیانگر انفعال و عجز است، بیان ناتوانی در ارائه تحلیل درست از خصلت پیچیده و متناقض و تغییر یابنده اوضاع و ناتوانی در تاثیر گذاری بر مردم است. این گرایش هنوز نبرد آغاز نشده، شکست آن را اعلام می کند. یک شکل از گرایش را حزب حکمتیست‌ها به نمایش در آورده است. آنان از اولین ساعات آغاز حرکت های خیابانی از تلویزیون خود به مردم رهنمود دادند که به خیابان ها نروید زیرا به تقویت اصلاح طلبان منجر خواهد شد! آنها به مردم می گویند این وقایع هیچ ربطی به مبارزه طبقاتی ندارد و مردم نباید در آن شرکت کنند چون به نفع موسوی تمام می شود. بالاترین حد رهنمودشان این است که کارگران در کارخانه ها تجمع کنند و خواهان آزادی دستگیرشدگان اول ماه مه شوند. بینش ماتریالیست مکانیکی آنان و هراس شان از دیدن واقعیت آنگونه که هست مانع از آن می شود که ماهیت متناقض اوضاع جاری و پتانسیل های انقلابی نهفته در آن را دریابند.

آنروی سکه اینان حزب کمونیست کارگری ایران است که می گوید انقلاب در نتیجه فعالیت های آنان براه افتاده و آنان بر صندلی رهبری نشسته اند. این رهبران خودخوانده به مردم می گویند نگران نباشید اوضاع روبراه است، و فقط باید کمک کرد که این موج هر شکلی که بخود می گیرد (از انقلاب مخملی گرفته تا اعتراض مدنی) تحت ستاد فرماندهی آنان به پیش رود. این تصور مکانیکی دیگری است که فکر می کند می توان همین جنبش را با همین مختصات رادیکال تر کرد. بعلاوه، تصویری غلط از رهبری کمونیستی ارائه می دهند. هر دو گرایش کاریکاتوری از مارکسیسم اند و ناخواسته به اعتبار جنبش کمونیستی ضربه زده و یاری رسان موج سبز می شوند. یکی با پریهائی به توان و نفوذ بورژوازی بر مردم و ندیدن خصلت متناقض و تکامل یابنده اوضاع، مردم را به حال خود رها می کند و از همان آغاز بر بوق شکست می دم. دیگری به مردم می گوید همان کاری که می کنید کافیست فقط به صف حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

بخشهای دیگری از جنبش چپ نیز اسیر جدولهای از پیش تعیین شده هستند. برخی از آنان تحت عنوان اینکه هنوز رهبری موج سبز "طرفیتهایی" دارد خیزش انقلابی را به نافرمانی مدنی فرا می خوانند. اینان بشدت تحت نفوذ تحلیل ها و فشارهای گرایش اکثریت- توده ای هستند و هنوز تصمیم نگرفته اند که با موج سبز همراهی کنند یا مصممانه به شکل گیری



یک قطب انقلابی چپ یاری رسانند. \* برخی دیگر نیز تحت عنوان " گوش به زنگ بودن" هنوز تصمیم نگرفته اند که فراخوان گسترش بی مهابای این خیزش انقلابی را دهند. آنان از یکسو به توان کنترل موج سبز بر مردم پر بها می دهند از سوی دیگر تحت عنوان اینکه "مردم می دانند چه نمی خواهند و حتی چه می خواهند" در مقابل آگاهی خودبخودی مردم سرفرود می آورند و خیال خود را راحت می کنند. بالاترین حد رهنمود شان به مردم این است که این خیزش را به جنبش های مطالباتی (اجتماعی) بدل کنند. یعنی تحت عنوان تقویت جنبش اجتماعی خواهان تقلیل بعد سیاسی این جنبش به مطالبات اقتصادی هستند. اینان سرنا را از دهانه گشاد آن می نوازند. در این اوضاع، جنبش های مطالباتی نیز باید فعالانه وارد میدان مبارزه سیاسی شده و شعارهای سیاسی انقلابی را به میان مردم ببرند. باید از نمونه کارگران اعتصابی نقاط مختلف ایران در سال ۵۷ آموخت که چگونه خواست های سیاسی انقلابی عموم مردم را در راس مطالبات خود گذاشتند. آبشخور چنین دیدگاهی تقلیل دادن نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب به طبقه ای است که دنبال خواستهای اقتصادی روزمره خود است و نه طبقه ای که با تمام قوا تلاش می کند با اعمال رهبری همه جانبه سیاسی خود بر خیزش های توده ای راه را برای سازماندهی انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی بگشاید. \*\*

گرایشات کارگریستی نیز فکر می کنند با محدود کردن خود به شعارهایی چون "پیش بسوی ایجاد شوراها و تشکلات کارگری" می توانند با نفوذ بورژوازی بر توده های کارگر مقابله کنند. در حالیکه فرم تشکلات کارگری نمی تواند این مسئله را که کدام استراتژی سیاسی و برنامه سیاسی قطب پرولتری انقلابی را در این جنبش ایجاد خواهد کرد، حل کند. فرم تشکیلاتی، بخودی خود حتی سدی در برابر نفوذ و سیاستهای بورژوائی در میان کارگران ایجاد نخواهد کرد. آنان فراموش می کنند تا زمانی که کمونیست ها نقش پیشاهنگی خود را در صحنه سیاسی ایفا نکنند و بخش پیشرو رادیکال طبقه کارگر و توده های ستمدیده را بسیج و سازماندهی نکنند؛ تشکلات کارگری (چه به شکل شورا باشند یا سندیکا) به راحتی به دنباله روی جو سیاسی موجود تبدیل شده یا کاملاً به حاشیه رانده شده و بی اثر خواهند ماند. تجربه انقلاب ۵۷ هم این را نشان داد. شورای کارگران صنعت نفت حداکثر خواهان شرکت در شورای انقلاب اسلامی شد. حتی تجربه شوراها در جریان انقلاب روسیه (در دوره فوریه تا اکتبر) که بشدت مورد رجوع جریان های چپ ایران است این واقعیت را ثابت می کند. تا قبل از دخالتگری حزب بلشویک به رهبری لنین، بیش از ۹۰ درصد شوراهای کارگری و دهقانی مدافع شرکت در حکومت بورژوائی کرنسکی و تحکیم آن بودند. فقط عده قلیلی از آن ها که طرفدار بلشویک ها بودند مخالف این گرایش بودند که تحت رهبری لنین خلاف جریان حرکت کرده و توانستند بر این شوراها تاثیر گذاشته و آنان را جذب راه انقلابی کنند.

کسانی که برقراری شوراهای کارگری را آجیل مشکل گشا می دانند در واقع توان آنرا در خود نمی بینند که در حیطه اصلی ترین مسائل سیاسی روز با بورژوازی و نفوذ وی بر جنبش توده ها دست و پنجه نرم کنند. در نتیجه دنباله رو جو موجود می شوند. برخی از این گرایشات زمانی که می خواهند در سیاست دخالت کنند تازه یاد محوری بودن خصلت دموکراتیک و خواست های بورژوا دموکراتیک نوع کهن می افتند و آمال و آرزویشان محدود به تشکیل مجلس موسسان می شود. البته مجلس موسسانی که بدون تعیین تکلیف با دولت طبقات حاکم، بدون قیام توده ها، بدون وجود یک حزب انقلابی تشکیل می شود! در صحنه سیاسی، شعارهایشان محدود به "مرگ بر ولایت فقیه - زنده باد جمهوری" می شود (روشن نیست چه جمهوری با چه مختصاتی؟). و سرانجام اینکه، هدف مبارزه را از سرنگونی کلیت دستگاه دولتی جمهوری اسلامی به شکست کودتا تقلیل می دهند.

\* - برای مثال رجوع شود به مواضع سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
\*\* - برای مثال رجوع شود به مواضع حزب کمونیست ایران